ادامه از صفحه ۲

از منتظریه تا وزارت اطلاعات

بهشتی برای زبان انگلیسی اهمیت خاصی قائل بود و برای این درس شهریه ویژه‌ای تعیین کرده بود. همچنین به زبان و ادبیات فارسی نیز توجه خاص می‌شد.

مدرسه حقانی نوسازی و نوگرایی‌های دیگری هم داشت که تا آن زمان پیشینه‌ای در حوزه نداشت و چیز نویی بود. در حوزه خرید و فروش رادیو را حرام می‌دانستند. روزنامه‌خواندن در قم یک جرم یا یک عمل ناشایست محسوب می‌شد اما طلاب مدرسه حقانی برای آشنایی با مسائل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی دنیا و کشور به‌طور مرتب شب‌ها بعد از انجام مطالعات تحصیلی‌شان روزنامه‌ها را می‌خواندند. علی حجتی‌کرمانی می‌گوید: «وقتی می‌خواستم از جلوی مدرسه فیضیه روزنامه بخرم، اطراف خود را نگاه می‌کردم که دیگران متوجه نشوند. آهسته روزنامه‌ای می‌خریدم و آن را زیر عبا مخفی می‌کردم و به مدرسه می‌آمدم. در یکی از شب‌ها، یکی از آقایانی که در نماز جماعت آقای اراکی پهلوی من نشسته بود، وقتی فهمید من روزنامه خریده‌ام، به‌شدت به من حمله کرد که چرا روزنامه می‌خوانم! و اینکه معنی ندارد طلبه روزنامه بخواند! و من هم بدون اینکه جوابی بدهم، بلند شدم و رفتم. در حوزه روزنامه یا رادیو هم مطرود بود». آیت‌الله شریعتمداری در سخنرانی خود در سالن شبستان مدرسه فیضیه گفته بود: «ان‌شاءالله که دروغ است ولی من شنیده‌ام که بعضی از آقایان در حجره‌هایشان جعبه دارند». همین امر سبب ایجاد (شایعاتی) درباره این مدرسه شده بود. محمد مقدم از شاگران بهشتی می‌گوید: «وقتی غروب‌ها قدم می‌زدیم و به مدرسه فیضیه می‌رفتیم با انگشت اشاره می‌کردند که اینها طلبه‌های حقانی‌اند اینها سیاسی‌اند. یعنی طلبه‌هایی هستند که بخشی از اندیشه‌های سنتی حوزه را شکسته‌اند و یک نوگرایی خاصی دارند. استادان بیرون از حوزه را وارد مدرسه کرده‌اند. برنامه کلاسی و دفتر حضور و غیاب دارند. از طلبه‌ها امتحان می‌گیرند. فوتبال بازی می‌کنند. پیاده‌روی می‌کنند. دسته‌جمعی با پای پیاده به جمکران می‌روند. کار دسته‌جمعی و گروهی برای خیلی‌ها قابل هضم نبود.

از حقانی تا وزارت اطلاعات

پس از پیروزی انقلاب اسلامی مدرسه حقانی مدتی تعطیل شد. یکی از دلایل تعطیلی مدرسه، وظایف شاگردان آن در سازماندهی و اداره امور نظام نوپای جمهوری اسلامی بود. به جز استادانش مانند بهشتی، قدوسی، مشکینی و... دانش‌آموختگان این مدرسه هم پس از انقلاب بیشتر در نهادها و دستگاه‌های کشور همچون قوه قضائیه و وزارت اطلاعات مشغول شدند که از این جمله می‌توان به آیت‌الله ری‌شهری، کاظم صدیقی، دری‌نجف‌آبادی، پورمحمدی، محسنی‌اژه‌ای، علی فلاحیان و علی یونسی اشاره کرد. مصطفی پورمحمدی دراین‌باره به خبرگزاری مهر گفته بود: «علت برجسته‌شدن این موضوع این است که مرحوم آیت‌الله قدوسی که دادستان انقلاب شدند از تعدادی از ما دعوت کرد و یک تیم ۱۵، ۲۰ نفره‌ای به دادستانی کل رفتیم و حاکم شرع و دادستان شدیم یا مقامات قضائی را برعهده گرفتیم. وقتی وزارت اطلاعات تشکیل شد و آقای ری‌شهری وزیر اطلاعات شدند، پنج یا شش نفر از مدرسه حقانی به وزارت اطلاعات رفتیم». حسینیان هم در همین باره گفته بود: «مسئولی که برای جایی انتخاب می‌شود، قطعا از نیروهایی که قابل اطمینانش باشند، استفاده خواهد کرد، خصوصا در شرایط خاص اوایل انقلاب. بدیهی است زمانی که آیت‌الله قدوسی دادستان کل انقلاب شدند، از شاگردان قابل اطمینانی که سال‌ها تربیت کرده و پرورش داده بودند و آنها را از نزدیک می‌شناختند و به آنها اطمینان داشتند، استفاده کردند. اینکه نیروهای مدرسه حقانی بیشتر در تشکیلات آمدند، دستاورد یک تصادف و نیز واقعیت‌های موجود بود وگرنه تعمدی در کار نبود یا از قبل چنین برنامه‌ای پیش‌بینی نشده بود و نمی‌توانیم بگوییم آیت‌الله قدوسی این نیروها را از قبل برای تزریق در بدنه حکومت آماده کرده بودند. این‌جور حرف‌ها اکثرا گزافه‌گویی است. شاید اگر این سه بزرگوار جنتی و بهشتی و قدسی در حکومت نمی‌آمدند و مورد اعتقاد و اطمینان امام نبودند، کسی طلاب مدرسه حقانی را به خاطر آن درس‌هایی که خوانده یا نظم و انضباطی که با آن پرورش یافته بودند دعوت به کار نمی‌کرد و شاید اصلا کسی توجهی هم به آنها نمی‌کرد و اینها فراموش می‌شدند و چندان جایگاهی پیدا نمی‌کردند». از دیگر دانش‌آموختگان این مدرسه هم می‌توان به غلامحسین کرباسچی، حسن غفوری‌فرد، علی جنتی، مرتضی آقاتهرانی و... اشاره کرد. بعد از شهادت آیت‌الله علی قدوسی در شهریور ۱۳۶۰ در دفتر کار خود، محمدرضا طباطبایی مدیریت آن را برعهده گرفت. اما برخی تفاوت دیدگاه‌ها در شیوه مدیریت، سبب بروز اختلاف بین مدیر و متولی مدرسه شد؛ ازاین‌رو، مسئولان جدید، مدرسه را به ساختمان دیگری منتقل کردند و اندکی بعد، مدرسه حقانی با تولیت حسین حقانی فعالیت خود را بار دیگر آغاز کرد.

politics@sharghdaily.ir

گفت‌وگو با محسن هاشمی‌رفسنجانی درباره بهنگامی و نابهنگامی تصمیمات سیاسی

تئوری پنجره شکسته را بیشتر می‌پسندم

عکس: سهند تاکی، شرق

محسن هاشمی‌رفسنجانی؛ تکنوکراتی که سیاست را به‌خوبی از پدر آموخته است. او که در دوران جنگ قائم مقام گروه موشکی سپاه بوده، پس از اینکه پدر بر مسند ریاست‌جمهوری می‌نشیند، رئیس دفتر بازرسی او می‌شود؛ نهادی که مبتنی بر فرمان و اختیارات رئیس‌جمهور بر اساس قانون اساسی سال ۶۸ ایجاد شد اما عامه مردم بیشتر او را درکسوت مدیرعامل مترو تهران می‌شناسند. با صراحت می‌پذیرد که زنان خانواده هاشمی جسارت و شهامت بیشتری نسبت به مردان خاندان دارند و از آنان مردترند! با محافظه‌کاری ویژه مردان خانواده هاشمی از پاسخ به سؤالاتی که دوست ندارد، طفره می‌رود و معتقد است اگر سیاست آیت‌الله در تلفیق شعارها و ارزش‌های انقلابی با رشد اقتصادی و سرمایه‌داری اسلامی تا امروز ادامه پیدا می‌کرد، وضعیت اقتصادی کشور به اینجا نمی‌رسید. پروژه خرید محرمانه سلاح از آمریکا معروف به ماجرای مک‌فارلین را بهنگام می‌داند و باور دارد که سخنرانی آیت‌الله هاشمی در خطبه معروف سال ۸۸ نیز بهنگام و برای جلوگیری از ریزش بیشتر نیروهای انقلاب بوده و او در تحقق این هدف موفق بوده است.

سؤالات ما دو وجه است؛ یکی متمرکز بر مرحوم هاشمی‌رفسنجانی است از این حیث که ایشان جایگاه بی‌بدیلی در پیروزی، استقرار و توسعه نظام جمهوری اسلامی داشتند و بخش دیگر مصاحبه هم متوجه شخص شماست به‌عنوان مهندس محسن هاشمی‌رفسنجانی. می‌خواهیم با نگاهی آسیب‌شناسانه ببینیم اکنون در وضعیت حساسی که داریم چه باید کرد. مرحوم هاشمی یکی از کسانی بودند که در تصمیم‌گیری‌های بسیار کلیدی و محوری نظام اثر مستقیم داشتند یا در تصمیم‌سازی‌های مهم و تصمیم‌گیری‌های مهم نقش جدی ایفا کرده‌اند. در زمان حیات و به‌ویژه بعد از درگذشت امام و تا روز درگذشتشان تأثیرگذارترین سیاست‌مدار سیاست داخلی ایران بودند. اگر از شما بخواهیم به مصادیق ورود کنید، به نظرتان کدام تصمیمات جمهوری اسلامی در ۴۰ سال گذشته با محوریت آیت‌الله رفسنجانی بهنگام و کدام نابهنگام بوده؟

اولا لطف کردید بنده را قابل دانستید درباره این موضوع مهم صحبت کنم. الان تقریبا همه متفق‌القول هستند که مشکل اصلی کشور ما مسئله اقتصادی است. زمانی در دهه اول انقلاب یا دهه دوم موضوعات دیگری بود؛ گاهی مسائل سیاسی و اجتماعی و فرهنگی را مطرح می‌کردند، اما الان با توجه به ظلم‌هایی که به کشور شده، بحث اصلی در مدیریت کشور مسائل اقتصادی است و به همین دلیل مقام معظم رهبری امسال مثل سال‌های قبل به مسئله تولید و رونق تولید تأکید دارند. می‌خواهم اقتصادی به موضوع نگاه کنم و در این زمینه مثال‌هایی بزنم. همان‌طور که می‌دانید، در حوزه‌های تصمیم‌گیری بعد از انقلاب مخصوصا دهه نخست انقلاب نگاه سیاسی بیشتر به موضوع و مسائل بوده و مسائل اقتصادی نبود. مخصوصا دهه اول انقلاب سیاست داخلی و حتی سیاست خارجی بدون اقتصاد تحلیل و اعمال می‌شد. همان اوایل انقلاب مثلا پروژه‌های عمرانی مهم نبود و یک‌سری افراد پروژه‌های دوره شاه را می‌گفتند اینها امپریالیستی است؛ مثل سد، نیروگاه و مترو. می‌گفتند اینها را درست کرده‌اند که پول‌های ما را بچاپند، خارجی‌ها چون درآمد نفتی ایران بالا رفته پروژه‌هایی که از تکنولوژی بالا برخوردار است ایجاد می‌کنند که ما را وابسته کنند یا درآمدهای ارزی‌مان را دوباره برگردانند. در حوزه‌های مختلف در اوایل انقلاب عمدتا بحث سیاسی بود و اگر هم در حوزه سیاست داخلی و خارجی تصمیم گرفته می‌شد، نگاهی به اقتصاد نبود. اقتصاد ما به این صورت مدام لطمه می‌خورد. در آن دوره دفاع مقدس را هم داشتیم. جنگ هم از جنس نگاه سیاسی است. افرادی که به سمت جنگ می‌روند اقتصاد برایشان مهم نیست و اولویت‌هایشان چیز دیگری است که جنگ را ترجیح می‌دهند و طبیعتا تبعات اقتصادی را در نظر نمی‌گیرند. البته جنگ ما هم جنگ تحمیلی بود و بعضی‌ها می‌گویند امکان نداشت دچارش نشویم، چون عده‌ای می‌خواستند جنگ را به ما تحمیل کنند. در دهه دوم انقلاب، اتفاقی که افتاد و بیشتر نگرش هاشمی‌رفسنجانی بود - مخصوصا بعد از ریاست‌جمهوری ایشان - آیت‌الله هاشمی عمده تصمیماتی را که گرفته می‌شد با نگاه اقتصادی همراه و سعی کرد به نیروهای انقلاب بقبولاند تصمیماتی که می‌خواهیم بگیریم در راست و چپ، همراه با نگاه اقتصادی باشد. متأسفانه راست و چپ نگاه اقتصادی درستی به مسائل نداشت و بیشترین نگاه به سیاست داخلی بود. توجه نمی‌کردند تصمیماتشان چه لطمه‌ای به اقتصاد می‌زند. بیشتر متوجه این بودند که تصمیماتشان در محبوبیتشان چه تأثیری خواهد داشت.

تعارضی با شعارهای انقلابی ما نداشت؟

حسن آیت‌الله هاشمی این بود که سعی می‌کرد اینها را با هم همگون کند و تا حدودی هم موفق بود، مخصوصا در دو دوره ریاست‌جمهوری‌شان سیاست داخلی و خارجی نگاهی به اقتصاد داشت و سعی بر این بود که تصمیمات فقط به جهت محبوبیت سیاسی و ارزش‌های سیاسی گرفته نشود و سعی می‌کردند فضای رادیکال و انقلابی را که به دلیل جنگ موجود بود ساماندهی کنیم که سیاست‌مداران نگاه بیشتری به اقتصاد داشته باشند. یکی از تأخیرهای مهم ما در تصمیم‌گیری، نگاهمان به اقتصاد بود.

یعنی دیر متوجه شدیم یا دیر تصمیم گرفتیم که نظام جمهوری اسلامی باید به بحث اقتصاد و معاش مردم هم توجه کند؟

سیاست‌مدار وقتی می‌خواهد تصمیم سیاسی بگیرد یا سیاست خارجی را دنبال کند یا درگیری به او تحمیل شود، باید ببیند که بحث اقتصاد جامعه در این میان چه خواهد شد.

آیا به نظرتان نتیجه این نبود که در دوره پهلوی دوم و حدود سال‌های ۵۰ به بعد از لحاظ ذخایر مالی و فروش نفت به دلیل اینکه در جایگاه ویژه بودیم، ناخودآگاه احساس می‌کردیم دغدغه اقتصاد نداریم، دغدغه فرهنگ و مسائل دیگر را داریم.

من این‌گونه افراطی قضاوت نمی‌کنم ولی دهه اول انقلاب دهه‌ای تنش‌زا بود یا انقلابی‌گری در اوج بود. مثلا تصرف لانه جاسوسی بالاخره سیاست تنش‌زا است یا سیاست انقلابی‌گری در اوج است. اینها در آن مقطع اتفاق افتاد ولی بعدا می‌بینیم آرام‌آرام به دلایلی چپ‌های افراطی آن زمان راست شدند و راست‌های آن زمان چپ شدند. دوباره سیاست‌مداران تصمیم درست نمی‌گرفتند. اینجا بود که نقش آقای هاشمی خیلی مهم بود و سعی می‌کرد اعتدال را بر راست و چپ حاکم کند و در تصمیمات‌شان بگوید باید نگاه اقتصادی هم داشته باشید. نمی‌توانید حرکتی مثل تسخیر لانه جاسوسی را انجام دهید، ۵۰۰ روز کشور دچار مشکلات ویژه شود و بگویید اگر تبعات اقتصادی هم دارد برایمان مهم نیست، تحمل می‌کنیم و ارزش‌های مبارزه با امپریالیسم‌مان فراتر از مسائل اقتصادی است! این نگاه دهه اول انقلاب بود و می‌گفت همه باید این را تحمل کنند.

دکتر محسن رنانی بحثی را دارند مبنی بر اینکه در یک سازمان بنیان‌گذاران اولیه چیزهایی را بنیان می‌گذارند که اگر نسل بعدی آن سازمان و ادامه‌دهندگان آن بلد نباشند از آن حلقه و ذهنیت مؤسسان عبور کرده و فراتر بروند، در تله گیر می‌افتند و سازمان رشد نمی‌کند و عمر سازمان کوتاه خواهد بود. منظور شما این است که تلاش آیت‌الله هاشمی این بود که سازمان و نظام جمهوری اسلامی مقید به آرمان‌های انقلابی نماند و بتواند با نظام سرمایه‌داری جهانی کنار بیاید؟

من نظریه پنجره شکسته را بیشتر می‌پسندم. داخل خانه خوب است اما شما حرکتی انجام می‌دهید که اگر از بیرون کسی نگاه کند، نشان می‌دهد این خانه نظم ندارد و نمی‌شود کاری درازمدت کرد. حرکات ما باعث می‌شد نتوانیم کارهای درازمدت را برنامه‌ریزی کنیم که آیت‌الله هاشمی می‌خواست جلوی این دیدگاه بایستد. در دوره ریاست‌جمهوری ایشان، یکی از مهم‌ترین تلاش‌هایشان این بود که این مدل تصمیم‌گیری را در جمهوری اسلامی تغییر دهد و نمی‌توان گفت صد درصد موفق بود اما حداقل ۶۰ تا ۸۰ درصد، موفقیت‌هایی در دوره ریاست‌جمهوری خودش به دست آورد. در اواخر ایشان دچار مشکلاتی شد که تصمیماتی غیر از آنچه ایشان می‌پسندید در جناح چپ و راست گرفته می‌شد اما عملا می‌توان دوره ایشان را دوره موفقی نامید. در همین دوره است که ایران را با عراق مقایسه کنید، می‌بینید ایران چطور بازسازی جنگ را پیش برد و عراق نتوانست پر کاهی در این زمینه پیش برود. بنابراین ایشان سعی کرد این مدل را عوض کند ولی متأسفانه سیاست‌مداران چپ و راست دوباره این بازی را به هم ریختند و تصمیم‌سازی‌ای را که ایشان سعی کرد نهادینه کند اجازه ندادند ادامه داشته باشد. مثلا بحث استقراض خارجی (فاینانس) اگر به کشورهای دنیا نگاه کنید برزیل، آرژانتین یا ترکیه در دهه‌های ۶۰ و ۷۰ با استقراض عظیم خارجی کشورشان را شروع به ساختن کردند و همه می‌گفتند اینها بدبخت و بیچاره شدند. مثال‌های اقتصاددانان این بود که اگر کسی استقراض کند، این بلا سرش می‌آید. آنها بین ۱۵ تا ۲۰ درصد استقراض می‌کردند. آن زمان پول در دنیا کم بود و کشورهایی که وام می‌دادند، با ریت ۱۵ تا ۲۰ درصد بود. در صورتی که در دوره ریاست‌جمهوری حاج‌آقا یا خاتمی آن‌قدر پول در دنیا زیاد بود که بهره به کمتر از چهار درصد رسیده بود. همان زمان یادم هست در مجلس وقتی تبصره ۲۱ جزء بودجه‌ها درآمد، جناح چپ و بعضی از تندروهای جناح چپ نسبت به استقراض خارجی اعتراضات جدی کردند و مدتی در مجلس جلویش را گرفتند و وقتی تصویب شد، شورای نگهبان آن را رد کرد. آقای هاشمی سفت و سخت دفاع کرد و تبصره ۲۱ هنوز هم جزء قوانین بودجه است. شورای نگهبان رد کرد و در مجمع تشخیص تأیید شد. البته آنها از نگاه سیاسی مخالف نبودند و می‌گفتند ربح در اسلام حرام است چون قراردادهای ما با خارجی‌ها ربح صددرصدی دارد، غیرشرعی است ولی در مجمع تصویب شد. در اصل پول مجانی می‌گرفتیم و اقتصادمان را می‌چرخاندیم. کشورهایی مثل چین هم بودند که حاضر بودند ۵۰ درصد از این پول در کشورمان هزینه شود. در دنیا وقتی وام می‌دهند معمولا برای ایجاد شغل برای خودشان است و شما را مجبور می‌کنند از آنها جنس بگیرید. اما در دنیا آن‌قدر پول زیاد بود که چین حاضر بود وام بدهد اما ۵۱ درصد در ایران هزینه شود. خیلی مهم بود. یعنی پول مجانی را بیاورید و مترو و نیروگاه بسازید.

یعنی نتیجه سیاست آیت‌الله هاشمی بود که برای تحقق آن دیدگاه سیاست تنش‌زدایی را شروع کردند؟

بله. اولین وام‌هایی که در دولت آقای هاشمی گرفتیم به مدت پنج یا شش سال بود. سه سال دوران تنفس گذاشتیم، سه سال دوران بازپرداخت بود و وام کوتاه‌مدت بود. خوشبختانه چون تنش‌زدایی شد و تنش‌زایی نشد، آخرین وامی که من در مترو گرفتم ۱۱.۵ساله بود. در دوره حاج آقا از اتریش وام ریل و سوزن مترو، سه سال دوران تنفس و ۸.۵ سال دوران بازپرداخت بود با بهره بسیار پایین حدود دو درصد و می‌توانستیم به این سمت برویم که از دنیا وام‌های ۲۰ساله بگیریم و می‌شد کشور را با وام‌های ارزان‌قیمت بسازیم؛ چون نفت هم داشتیم می‌توانستیم درآمدمان را تنظیم کنیم و با پول نفت قرضمان را پرداخت کنیم. حسن دیگر اینکه چون ما به کشورهای خارجی بدهکار می‌شدیم، سعی می‌کردند ما را در امنیت نگه دارند تا سرمایه‌شان حفظ شود. این سیاست را آیت‌الله هاشمی دنبال می‌کرد و در دوران خاتمی هم ادامه داشت اما به دلایلی این موضوع از بین رفت و به دلیل تنشی که با دنیا پیدا کردیم، نتوانستیم از وام خارجی استفاده کنیم. معمولا کشوری که بتواند وام خارجی بگیرد کم‌کم سرمایه‌های خارجی را هم جذب می‌کند چون شرایطی به وجود می‌آید؛ به قول دکتر رنانی پنجره شکسته‌اش از بین می‌رود و شما می‌توانید معادل وامی که می‌گیرید سرمایه‌گذاری خارجی در کشور داشته باشید. ما نتوانستیم از این فرصت استفاده کنیم؛ علت هم این است که هنوز درست تصمیم نگرفته‌ایم که با دنیا چگونه کار کنیم. نکته دیگر بحث سیاست تولید و ساخت داخل در مقابل واردات است. در کشور ما زمانی می‌گفتند این کالا را که وارد می‌کنید خوب نیست و باید کالای وارداتی را در داخل تولید کنیم و سیاست این بود که آن کالا را دیگر وارد نکنیم و فقط تولید داخلی داشته باشیم. این سیاست باعث شد کالای کیفی تولید نکنیم. یعنی محدودیتی می‌گذاشتیم در مورد واردات کالاهای دیگر به کشور و خودمان داخلی تولید می‌کردیم (مثل خودرو) و جایگزین واردات خودرو یا کالاهای دیگر تولید می‌کردیم. در صورتی که باید آن را به سیاست تولید در مقابل صادرات تبدیل می‌کردیم. یعنی اگر تولیدی داشتیم که مصرف خودمان را تأمین کند باید برای صادرات سرمایه‌گذاری می‌کردیم. هم خودمان تولید و استفاده کنیم و هم صادرات داشته باشیم. برای این کار باید بازاری مطمئن اطراف خودمان ایجاد می‌کردیم و اطرافمان را حامی خودمان می‌کردیم. آیت‌الله هاشمی به شدت به این سیاست اعتقاد داشت و سعی می‌کرد همسایگان را جذب ایران کند؛ مثلا با کشورهای آسیای میانه یا پاکستان، ترکیه و عراق ارتباط نزدیکی برقرار می‌کرد. می‌خواهم بگویم مثل اروپایی‌ها که بازار ۳۰۰میلیونی حداقلی برای خودشان ایجاد کرده‌اند و تولیداتشان در داخل خودشان کاملا جوابگوست و می‌تواند به نقطه سربه‌سری برسد ما به عنوان کشوری ۸۰میلیونی اگر بخواهیم تولیداتمان پایدار بماند، باید برای ۳۰۰ میلیون اطراف خودمان تولید کنیم و حتی فراتر برویم. اگر بازار ۳۰۰میلیونی برای خودمان ایجاد نکنیم نمی‌توانیم به نقطه سربه‌سری برسیم که قیمت کالایمان پایین باشد و بتواند رقابت کند و این سیاستی بود که آیت‌الله رفسنجانی در منطقه دنبال می‌کرد و فشار زیادی داشت که تولید در کشور شکل بگیرد. مثل تولید سیمان و فولاد به عنوان محصولات تولیدات زیربنایی. یا به سمت خودرو که می‌رفتیم سعی بر این بود که بازار خودرو در منطقه را به دست بگیریم. حتی با خارجی‌ها قراردادهایی را امضا می‌کردند که بحث صادرات هم جزئی از آن بود. ولی ما به دلیل نگاه به سیاست داخلی‌مان، سیاست اقتصادی‌مان را به هم می‌ریختیم. در تصمیماتمان سیاست اقتصادی در اولویت بعدی نسبت به سیاست‌های داخلی و خارجی‌مان بود و این امر باعث می‌شد هر چیز را که رشته کرده بودیم پنبه شود. ما زحمت را می‌کشیم و چون نگاه اقتصادی به مسائلمان نداریم باعث شده اقتصادمان خیلی شکننده شود و با کوچک‌ترین مسئله‌ای دچار بحران ارزی شویم.

مدت کوتاهی در زمان آقای هاشمی به رشد دورقمی و تورم یک‌رقمی رسیدیم. اما چون به سیاست داخلی و خارجی‌مان نسبت به اقتصاد اهمیت می‌دادیم نتوانستیم این شرایط را حفظ کنیم و الان باید تا دیر نشده، اگر می‌خواهیم اقتصادمان را شکوفا کنیم، به این سیاست برسیم.

اگر بخواهیم وزن تصمیمات مهم نظام جمهوری اسلامی را از ۱۳۵۸ که رسما ایجاد شد تا امروز در نظر بگیریم، تصمیم بزرگی گرفته نشده است (علی‌رغم درگذشت آیت‌الله در سال ۹۵) که هاشمی‌رفسنجانی مستقیم در آن اثرگذار نبوده باشد. ایشان به امام گفته بودند در دوران حیات شما سه مسئله است که یا حل می‌شود یا اگر حل نشد بعد از شما حل نمی‌شود؛ جنگ، مذاکره با آمریکا و اصلاح قانون اساسی. قانون اساسی؛ بین حقوقدان‌ها بحث است از کسانی مثل آقای دکتر کدخدایی در شورای نگهبان تا استادان دانشگاهی تکنوکرات حتی لیبرال‌ها، اصلاح‌طلب‌ها و حتی صاحب‌نظران غیرسیاسی و تکنیکال حقوقی معتقدند قانون اساسی ۵۸، به مراتب حساب‌شده‌تر از قانون اساسی ۶۸ است. در قانون اساسی ۶۸ جان‌مایه لازم را برای تعالی قانون اساسی به کار نبردیم. از طرف دیگر بخش دیگری از حقوق‌دانان می‌گویند اگر این کار را نمی‌کردیم بحث انتخاب رهبری به مشکل می‌خورد. اخیرا هم کتاب روایت رهبری از طرف دفتر مقام معظم رهبری در پاسخ به برخی شبهه‌افکنی‌ها منتشر شده. به نظرتان سال ۶۸ اصلاح قانون اساسی بهنگام بود؟ آیا اشکالی داشت اگر در اصلاح قانون اساسی تأمل بیشتری می‌کردیم؟

این موضوع خارج از بحث من است و نمی‌خواهم در مورد قانون اساسی و دلایل تغییراتش صحبت کنم. اجازه دهید وارد این بحث نشوم. اینکه چه اتفاقاتی افتاد حتما در کتاب روایت رهبری مشخص شده. بالاخره وقتی قرار شد رهبر انتخاب شود، همه بزرگان دنبال رهبری شورایی بودند اما در خبرگان کسی لابی نکرد که رهبری شورایی رأی نیاورد. عده‌ای دنبال رهبری فرد بودند و این قضیه رأی آورد. از این موضوع بگذریم اما موضع‌گیری‌های هر دو جناح نسبت به مسائل اقتصادی، موضع‌گیری سیاست داخلی بوده نه موضع‌گیری سیاست اقتصادی. مثل سیاست تعدیل اقتصادی. ضربه‌ای که در اقتصاد خورده‌ایم از اینجاها بود. زمانی تصمیم گرفته شد که سیاست تعدیل اقتصادی را برنامه‌ریزی کنیم و کم‌کم اقتصادمان شکوفا و رقابتی باشد. الان با ۸۰ میلیون جمعیت، ۳۶ (یا ۳۸) میلیارد یارانه سوخت می‌دهیم در صورتی که چین با یک‌میلیاردو ۲۰۰ میلیون جمعیت، ۴۶ یا ۴۸ میلیارد دلار یارانه سوخت می‌دهد و ما ۱۰ برابر چین یارانه سوخت می‌دهیم. وقتی به سیاست‌های تعدیل اقتصادی نگاه می‌کنید و برنامه‌ریزی آیت‌الله رفسنجانی که خودش هم حساس بود و اجرا می‌کرد؛ مثلا سوخت سالانه ۲۰ درصد اضافه شود، اگر همان برنامه را ادامه داده بودیم الان مشکلی نداشتیم. حالا چرا این اتفاق نیفتاد؟ چون جناح‌های چپ و راست نسبت به این سیاست‌ها اعتراض کرده و سیاست تعدیل اقتصادی را متوقف کردند و بعد طوری شد که مدتی تثبیت قیمت‌ها را داشتیم و در زمان احمدی‌نژاد هدفمندی یارانه‌ها را اجرا کردیم که دوباره به مشکلاتمان اضافه کرد. پس نقش سیاست‌مدارانی که نگاهشان به سیاست فقط سیاست داخلی و محبوبیت خودشان بود و هیچ نگاهی به اهداف اقتصادی و منافع ملی ندارند، کشور را دچار مشکل می‌کند. پس باید از سیاست‌مدارانمان بخواهیم که نیمچه نگاهی هم به منافع ملی و عدم نفع‌ها و مسائل اقتصادی کشور در اجرای سیاست‌هایشان داشته باشند. مثلا می‌خواهیم ساختمانی را بسازیم؛ می‌گوییم باید پیوست محیط‌زیستی و ترافیکی داشته باشد. در سیاست هم وقتی می‌خواهید تصمیم سیاسی بگیرید باید پیوست اقتصادی هم حتما داشته باشیم. در کشور ما همیشه تصمیمات سیاسی بدون پیوست سیاسی بوده و کسانی مثل آیت‌الله رفسنجانی سعی‌شان بر این است که به سیاست‌مدارانمان بقبولانند هر تصمیمی می‌گیرید به جنبه اقتصادی‌اش هم توجه کنید و این باعث می‌شود مردم کمتر لطمه ببینند. حتی در دوره جنگ هم اگر به روش آیت‌الله هاشمی نگاه کنید، یک عده شعار «جنگ، جنگ تا پیروزی» و «جنگ، جنگ تا رفع فتنه» و... می‌دادند اما آیت‌الله هاشمی می‌گفتند «جنگ، جنگ تا پیروزی بزرگ برای ختم جنگ»، به این دلیل آیت‌الله هاشمی همیشه از دید برخی افراد متهم بود. ایشان از زمانی که در سال ۶۲ فرمانده جنگ شد با سپاه و ارتش کار می‌کرد که اینها حرکت بزرگی انجام دهند تا بتوانند امتیاز بزرگی بگیرند تا مذاکره کرده و جنگ را تمام کنند. ایشان متهم می‌شد که برای این موضوع می‌جنگد نه برای ازپادرآوردن صدام. زمانی که ایران فاو را گرفت و عملیات کربلای ۵ را انجام داد، پیروزی نسبتا خوبی بود و باعث شد قطع‌نامه ۵۹۸ آماده شود اما قبول قطع‌نامه در ایران حدود یک‌سال‌و خرده‌ای طول کشید. یک عده می‌گفتند ما تازه اولین پیروزی‌ها را به دست آورده‌ایم و باید جلو برویم. همین امر باعث شد فاو را از دست بدهیم و آن زمان قطع‌نامه را پذیرفتیم.

وقتی به سیاست‌های تعدیل اقتصادی نگاه می‌کنید و برنامه‌ریزی آیت‌الله رفسنجانی که خودش هم حساس بود و اجرا می‌کرد؛ مثلا سوخت سالانه ۲۰ درصد اضافه شود، اگر همان برنامه را ادامه داده بودیم الان مشکلی نداشتیم. حالا چرا این اتفاق نیفتاد؟ چون جناح‌های چپ و راست نسبت به این سیاست‌ها اعتراض کرده و سیاست تعدیل اقتصادی را متوقف کردند

ادامه در صفحه ۱۵

ادامه از صفحه ۵

نابودی ۷.۸ هزار میلیارد تومان از سرمایه کشور

افسردگی و ناامیدی و کاهش سرمایه اجتماعی به مراتب مخرب‌تر از هزینه‌های مادی سیل برای توسعه‌یافتگی است. با درایت و خردمندی می‌توان دوباره زیرساخت‌های فیزیکی را ساخت اما تقویت و ساخت سرمایه اجتماعی و ایجاد امید و نشاط هزینه‌بر و زمان‌بر است آن هم اگر درست مدیریت شود. در کنار آن، شرح وقوع حادثه از زبان مردم درگیر سیل نشان می‌دهد که مدیریت بحران در کشور هنوز با ضعف‌ها و کمبودهای زیادی مواجه است. یکی از موضوعاتی که از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، مدیریت پیشگیری از بلایای طبیعی است. مدیریت هوشمند پیشگیری بلایای طبیعی انتخاب نیست، بلکه ضرورت اجتناب‌ناپذیری است به آن دلیل که افزایش رویدادهای طبیعی نه تنها قابل کنترل نیست بلکه به‌دلیل تغییر اقلیم و عوامل انسانی (سدها، ساخت‌وساز، افزایش جمعیت، قطع جنگل‌ها و...) به‌صورت معنی‌دار در چند دهه اخیر در حال افزایش بوده و در آینده نیز وضعیت وخیم‌تری پیدا می‌کند. تعداد وقایع حاصل از تغییر اقلیم از صد مورد در یک دهه قبل به ۲۳۰ مورد در دهه اخیر افزایش یافته است.

راه مقابله با سیل چیست؟

عمادی: مهم‌ترین روش منطقی و مؤثر پیشگیری از این حوادث، پیش‌بینی است. توسعه و پیشرفت فناوری‌های مربوطه و افزایش داده‌های جهانی در دو دهه اخیر اعم از شناخت عمیق‌تر تأثیر متقابل پدیده‌های طبیعی و توسعه حیرت‌آور در فناوری‌های دیجیتال ارتباطات سطحی و فضایی باعث شده به‌طور چشمگیری در دقت پیش‌بینی‌ها و زمان پیش‌بینی پیشرفت زیادی انجام شود؛ به‌نحوی که حتی در ایران توان پیش‌بینی حوادث اخیر هم از نظر نقطه وقوع و هم شدت وقوع آن از ۷۲ ساعت قبل میسر بوده است. مرحله اصلی بعد از پیش‌بینی، پیش‌آگاهی و نهایتا پیشگیری از وقایع خسارت‌بار است. همان‌طور که شواهد مستندات سیل اخیر نشان می‌دهد مشکل اصلی ایران در مرحله پیش‌آگاهی و پیشگیری است. هرچند اصلاح سیستم پیشگیری نیاز به بهبود هر سه بخش (پیش‌بینی، پیش‌آگاهی و پیشگیری) دارد اما بر اساس اطلاعات وقایع اخیر اصلاح و بهبود سیستم پیش‌بینی در سازمان هواشناسی ایران نیازمند ابزار دقیق‌تر به تعداد بیشتر و دسترسی آنها به آخرین و دقیق‌ترین اطلاعات ماهواره‌ای است که با تأمین منابع مالی و ابزاری حصول به این مهم ساده‌ترین و سهل‌الوصول‌ترین بخش از سه جزء فوق‌الذکر است.

سیستم پیش‌آگاهی ایران متناسب با شرایط کشور طراحی شده است؟

پاسبان: اصلاح سیستم پیش‌آگاهی نیازمند بازنگری مفهومی، ساختاری و نهادی در ایران است. برخلاف آنچه در ایران شناخته می‌شود، پیش‌آگاهی صرفا ارسال یک‌سویه اطلاعات از طریق رسانه‌های کم‌تأثیر رسمی نیست. این مرحله نیازمند یک سیستم خاص هشدار مؤثر است که با توجه به اهمیت پیام و سطح هشدار، مخاطب دقیق خود را در نقطه دقیق مورد هدف و تأثیر قرار داده و به‌جز پیام، اقدامات مورد نیاز را با لحاظ‌کردن عنصر زمان به مخاطب در مخاطره و مسئولان اداری و اجرائی منعکس کند. سیستم پیش‌آگاهی ایران عموما از سیستم موجود در مغرب‌زمین گرفته شده است.

در این کشورها به دلیل تغییرات زیاد و سریع آب‌وهوا مردم و رسانه‌های دولتی و خصوصی همگی نسبت به تغییرات آب‌وهوایی از دیرباز حساس هستند و عموم مردم عادت به مراجعه به اخبار آب‌وهوایی دارند. در صورتی که در اغلب کشورهای شمال آفریقا و خاورمیانه و آسیای میانه که تغییرات آب‌وهوایی در بازه‌های زمانی کوتاه و بلند کمتر است، مردم عموما بر اساس فصل می‌توانند هوا را پیش‌بینی کرده و محتاج مراجعه به رسانه‌ها نیستند و عادت به مراجعه دائم و مکرر به رسانه‌ها ندارند و از سوی دیگر رسانه‌ها در این کشورها عموما تحت‌تأثیر اخبار ملی و بین‌المللی و سیاسی با گرایش دولت مرکزی هستند و همه این عوامل سطح و عم